

## ورودی

علامت‌ها در عربی:

سکون ْ : سَبَّحَ، مَنْ	کسره ِ : اِبِل، عِشْرِينَ	ضمه ُ : مُدُن، رُسُل	فتحه َ : حَسَن، أَسَد، عَرَسَ
------------------------	---------------------------	----------------------	-------------------------------

تنوین‌ها:

ُ (تلفظ: نُنْ) كِتَابٌ ← كِتَابُنْ	ً (تلفظ: نَنْ) طَالِبًا ← طَالِبِنْ	ِ (تلفظ: يَنْ) رَجُلٌ ← رَجُلِنْ	
---------------------------------------	--	-------------------------------------	--

## انواع کلمات

اسم	فعل	حرف
بر نامِ شی، مکان، شخص ... دلالت دارد.	کار یا روی دادن حالتی را در زمان مشخصی بیان می‌کند	به تنهایی معنی خاصی ندارد، با فعل یا اسم معنی واقعی خود را پیدا می‌کند.
نشانه‌ها: آل: أَلْجِدَار تنوین: مُحَمَّدٌ، كِتَابًا، دُرُوسِ ة، ة: طَالِبَةٌ، وَرْدَةٌ	نشانه‌ها: قَدْ: قَدْ يَذْهَبُ، قَدْ اسْتَعْفَرَ سَ: سَيَكْتُوبُنْ سَوْفَ: سَوْفَ تَخْرُجُنْ	حروف جرّ: مِنْ، عَن، فِي، إِلَى، عَلَى، كَ، لِ، بِ حروف مستقبل ساز (مثبت): سَ، سَوْفَ حروف مستقبل ساز (منفی): لَنْ حروف مشبهة بالفعل: إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَعَلَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ حروف منفی ساز فعل: مَا، لَا حرف لای نفی جنس: لَا حرف نهی فعل: لَا حرف استثناء: إِلَّا حروف مضارع التزامی ساز: أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ حروف استفهام (پرسشی): هَلْ، أ حرف قید حالت: وَ حروف جواب: نَعَمْ، لَا




## دستور زبان عربی

محل اعرابی (نحو)	تحلیل صرفی (صرف)
به نقش دستوری کلمه در داخل جمله می‌پردازد.	مشخصات و خصوصیات ظاهری کلمه را در خارج از جمله بررسی می‌کند.
<p style="color: red; text-align: center;"><b>نقش‌های اصلی در جمله فعلیه:</b></p> <p>(۱) فاعل (انجام دهنده فعل جمله است)</p> <p>(۲) مفعول (فعل جمله، روی آن انجام شده است)</p> <p style="color: red; text-align: center;"><b>نقش‌های اصلی در جمله اسمیه:</b></p> <p>(۱) مبتدا (اسم یا ضمیری که در ابتدای جمله می‌آید.)</p> <p>(۲) خبر (اسم یا فعلی که در مورد مبتدا گزارشی می‌دهد)</p> <p style="color: red; text-align: center;"><b>نقش‌های دیگر</b></p> <p>(۱) صفت (ویژگی اسم ماقبل خود را بیان می‌کند)</p> <p>(۲) مضاف‌الیه (به اسم ماقبل خود اضافه شده است)</p> <p>(۳) مجرور بحرف جر (اسم یا ضمیری که پس از حروف جر بیاید)</p> <p>(۴) حال (حالت یکی از اسم‌های ماقبل خود را نشان می‌دهد)</p> <p>(۵) مستثنی (از یکی از کلمات ماقبل خود استثناء شده است)</p> <p>(۶) مفعول مطلق (مصدری از جنس فعل داخل جمله است)</p>	<p style="color: red; text-align: center;"><b>مشخصات ظاهری اسم‌ها:</b></p> <p>(۱) جنس (مذکر / مؤنث)</p> <p>(۲) تعداد (مفرد / مثنی / جمع)</p> <p>(۳) معرفه / نکره</p> <p>(۴) تیم پنج نفره (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل) / یا هیچ کدام</p> <p>(«تیم پنج نفره» یک عنوان قراردادی از طرف نویسنده جزوه است برای درک بهتر مطلب)</p> <p style="color: red; text-align: center;"><b>مشخصات ظاهری فعل‌ها:</b></p> <p>(۱) زمان (ماضی، مضارع، امر ...)</p> <p>(۲) شخص (اول شخص مفرد ...)</p> <p>(۳) معلوم / مجهول</p> <p>(۴) ثلاثی مجرد / ثلاثی مزید (اگر مزید است، از کدام باب؟)</p> <p>(۵) لازم / متعدی</p> <p style="color: red; text-align: center;"><b>مشخصات ظاهری حرف:</b></p> <p>(۱) فقط نام حرف</p>

## اسم مذکر / مؤنث

مؤنث	مذکر
<p>نشانه‌ها:</p> <p>○ ة، ة: طالِبَة، وَرْدَة</p> <p>○ ی، ا: کُبْرَى، دُنْیا (مخصوص اسم تفضیل مؤنث)</p> <p>○ اء: حَمراء (قرمز)، بَکماء (لال) (مخصوص رنگ‌ها و عیب‌ها)</p> <p>بدون نشانه: زینب، کلثوم، هانا ...</p>	<p>اسمی که مؤنث نباشد.</p> <p>○ کِتَاب، مُحَمَّد، جَبَل ...</p>

## اسم از نظر تعداد

<p>○ مُعَلِّمٌ - مُعَلِّمَةٌ</p>	<p>مفرد: اسمی که بر یک چیز یا فرد دلالت کند. ○ بدون نشانه</p>
<p>هر اسمی که آخرش «ان» یا «ین» باشد، لزوماً مثنی نیست.           إحسان (مفرد است)   مسکین (مفرد است)   مجانین (جمع مکسر است)</p>	<p>مثنی: اسمی که بر دو چیز یا دو فرد دلالت کند.          ساختار: مفرد + ان / ین          ○ مُعَلِّمَانِ - مُعَلِّمَيْنِ ○ مُعَلِّمَاتِنِ - مُعَلِّمَاتَيْنِ</p>
<p>○ مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمِينَ ○          ○ مَجْنُونٌ (مفرد است)   مَسَاكِينٌ (جمع مکسر است)</p> <p>○ مُعَلِّمَاتٌ = مُعَلِّمَاتُ          ○ دُولَارٌ ← دُولَارَاتُ          ○ تَوَجُّهُ ← تَوَجُّهَاتٌ   اِنْتِشَارٌ ← اِنْتِشَارَاتُ</p> <p>○ أَبْيَاتٌ (جمع مکسر است؛ مفردش: بَيْتٌ)   ○ نَبَاتٌ (مفرد است)</p> <p>○ مُعَلِّمَاتٌ (جمع مکسر) (در هم شکسته)          شکل مفردش در هم می‌شکند، حرف یا حروفی به آن اضافه یا از آن کم می‌شود، یا حرکاتش تغییر می‌کند.          اَسَدٌ ← اُسْدٌ   رَسُولٌ ← رُسُلٌ   جَائِزَةٌ ← جَوَائِزُ</p> <p>در جمع مکسر، برای تشخیص دو مورد، باید به مفرد آن دقت کرد: الف) مذکر یا مؤنث بودن؛ ب) کدام یک از اسم‌های تیم پنج نفره است؟ (← مبحث مربوطه)          - جَوَائِزُ (مفردش: جَائِزَةٌ): بنابراین مؤنث است. - طَلَبَةٌ (مفردش: طَالِبٌ) بنابراین مذکر است.</p>	<p>جمع: اسمی که بر بیش از دو چیز یا دو نفر دلالت می‌کند.          (۱) جمع مذکر سالم ساختار: اسم مفرد مذکر + وَنَ / يْنَ          هر اسمی، آخرش «ون» یا «ین» باشد، لزوماً جمع مذکر سالم نیست: </p> <p>(۲) جمع مؤنث سالم ساختار: الف) اسم مفرد مؤنث + ات: ○ مُعَلِّمَاتٌ = مُعَلِّمَاتُ          ب) اسم اشیاء غیر عربی + ات: ○ دُولَارٌ ← دُولَارَاتُ          ج) مصدرها + ات: ○ تَوَجُّهُ ← تَوَجُّهَاتٌ   اِنْتِشَارٌ ← اِنْتِشَارَاتُ          هر اسمی، آخرش «ات» باشد، لزوماً جمع مذکر سالم نیست.  ○ أَبْيَاتٌ (جمع مکسر است؛ مفردش: بَيْتٌ)   ○ نَبَاتٌ (مفرد است)</p> <p>(۳) جمع مکسر (تکسیر) (در هم شکسته)          شکل مفردش در هم می‌شکند، حرف یا حروفی به آن اضافه یا از آن کم می‌شود، یا حرکاتش تغییر می‌کند.          اَسَدٌ ← اُسْدٌ   رَسُولٌ ← رُسُلٌ   جَائِزَةٌ ← جَوَائِزُ          در جمع مکسر، برای تشخیص دو مورد، باید به مفرد آن دقت کرد: الف) مذکر یا مؤنث بودن؛ ب) کدام یک از اسم‌های تیم پنج نفره است؟ (← مبحث مربوطه)          - جَوَائِزُ (مفردش: جَائِزَةٌ): بنابراین مؤنث است. - طَلَبَةٌ (مفردش: طَالِبٌ) بنابراین مذکر است.</p>

## اسم معرفه / اسم نکره

**نکره:** اسمی است که نزد شنونده یا گوینده ناشناخته باشد.

نشانه‌اش معمولاً تنوین (ـِ) است.

روش ترجمه:

جاءَ رَجُلٌ: (۱) مردی آمد؛ (۲) یک مرد آمد؛ (۳) یک مردی آمد



(۱) هرگاه خبر، یک اسم نکره باشد و به تنهایی آمده باشد (یعنی دارای صفت یا جملهٔ وصفیه ← درس ۴ سال یازدهم) نباشد، به صورت معرفه ترجمه می‌شود.

الْقِنَاعَةُ كَنْزٌ: قناعت، گنج است. (کنز: خبر و نکره است اما به صورت معرفه ترجمه شده)

(۲) هرگاه اسمی به صورت نکره آمده باشد، سپس همان اسم، به صورت معرفه به آل بیاید، می‌توان «الف و لامش» را به صورت اسم اشاره (این / آن) ترجمه کرد:

شَاهَدْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

**معرفه:** اسمی است که نزد گوینده یا شنونده شناخته شده است.

انواع:

(۱) معرفه به آل ← اَلْكِتَابُ، اَلْجِبَالُ، اَلطَّلِبَاتِ

(۲) معرفهٔ عَلم (اسم خاص): نام اشخاص، قاره‌ها، کشورها، شهرها، روستاها ...

ناله‌شکینه، بوکان، هه‌ژار،	اللَّهِ، اَلْبَرَازِيلِ	حمید، محمد، عباس ...
گُردکُلا، مازندران ...		



(۱) بعضی اسم‌های معرفهٔ عَلم، تنوین دارند، ولی نکره نیستند. محمداً

(۲) بعضی از اسم‌های معرفهٔ عَلم، دارای آل هستند، اما جزو معرفهٔ به آل نیستند:

اَلْبَرَازِيلِ، اللّٰهُ ....

## تیم پنج نفره

<p><b>اسم فاعل:</b> (۱) از فعل ثلاثی مجرد بر وزن <b>فاعِل</b> ساخته می‌شود: <b>نَصَرَ</b> ← <b>ناصِر</b>   <b>نَجَحَ</b> ← <b>ناجِح</b> ...</p> <p><b>!</b> وزن فاعِل در بعضی از اسم‌ها مقداری تغییر می‌کند. وزن‌های زیر نیز اسم فاعل هستند:</p> <p>(الف) <b>فاعي</b> ← والي، آتي، قاضي، ماشي ....</p> <p>(ب) <b>فال</b> ← ضال، دال ...</p> <p>(۲) از فعل‌های ثلاثی مزید طبق ساختار «<b>هـ ... هـ</b>» یا «<b>هـ ... ی</b>» ساخته می‌شوند: <b>يَتَعَلَّمُ</b> ← <b>مُتَعَلِّمٌ</b>   <b>يَسْتَشْرِقُ</b> ← <b>مُسْتَشْرِقٌ</b>   <b>يَنْهَمِرُ</b> ← <b>مُنْهَمِرٌ</b>   <b>يُرَافِقُ</b> ← <b>مُرَافِقٌ</b>   <b>يُجِيبُ</b> ← <b>مُجِيبٌ</b>   <b>يُسْتَقِيمُ</b> ← <b>مُسْتَقِيمٌ</b>   <b>يُطِيعُ</b> ← <b>مُطِيعٌ</b>   <b>يُرِيدُ</b> ← <b>مُرِيدٌ</b> ...</p> <p><b>!</b> جمع مکسرش وزن‌های زیادی دارد، مهم‌ترینشان: <b>فُعَالٌ</b> (با <b>فَعَالٌ</b> اشتباه نشود) <b>جُهَالٌ</b>: نادان‌ها (جمع مکسر، مفردش: <b>جاهِلٌ</b>   <b>جَهَّالٌ</b>: بسیار نادان؛ مفرد؛ اسم مبالغه)</p>
<p><b>اسم مفعول:</b> (۱) از فعل ثلاثی مجرد بر وزن <b>مَفْعُول</b> ساخته می‌شود: <b>نَصَرَ</b> ← <b>مَنْصُورٌ</b></p> <p><b>!</b> وزن <b>مَفْعُول</b> در بعضی از اسم‌ها مقداری تغییر می‌کند. وزن‌های زیر نیز اسم مفعول هستند: (الف) <b>مَفْعُوٌّ</b> ← <b>مَدْعُوٌّ</b>، <b>مَرْجُوٌّ</b> ... (ب) <b>مَفْعِيٌّ</b> ← <b>مَهْدِيٌّ</b>، <b>مَبِينِيٌّ</b> ...</p> <p>(۲) از فعل‌های ثلاثی مزید طبق ساختار «<b>هـ ... هـ</b>» یا «<b>هـ ... ا</b>» ساخته می‌شوند: <b>يُوطِّفُ</b> ← <b>مُوطِّفٌ</b>   <b>يَسْتَخْرِجُ</b> ← <b>مُسْتَخْرِجٌ</b>   <b>يُطِيعُ</b> ← <b>مُطَاعٌ</b>   <b>يُرِيدُ</b> ← <b>مُرَادٌ</b> ...</p> <p><b>!</b> جمع مکسرش وزن‌های زیادی دارد. مهم‌ترین: <b>مَفَاعِيلٌ</b> (با وزن <b>مَفَاعِلٌ</b> در اسم مکان اشتباه نشود):</p> <p><b>مَحَاصِيلٌ</b> ← <b>مَحْصُولٌ</b> (اسم مفعول)      <b>مَسَاكِينٌ</b> ← <b>مَسْكَنٌ</b> (اسم مکان)</p>
<p><b>اسم مبالغه:</b> بر وزن‌های <b>فَعَالٌ</b> یا <b>فَعَالَةٌ</b> می‌آید. سه نوع دارد:</p> <p>(۱) بسیاری صفت: <b>سَتَّارٌ</b>: بسیار پوشاننده      (۲) <b>شَغَلٌ</b>: حَدَّادٌ (آهنگر)   <b>طَيَّارٌ</b> (خلبان)      (۳) <b>ابزار، وسیله</b>: <b>جَوَّالٌ</b> (موبایل)   <b>سَيَّارَةٌ</b> (ماشین)</p>
<p><b>اسم مکان:</b> نشان‌دهنده مکان است. سه وزن برای مفرد و یک وزن برای جمع دارد:</p> <p>(۱) <b>مَفْعَلٌ</b>: <b>مَسْكَنٌ</b>، <b>مَشْهَدٌ</b>      (۲) <b>مَفْعِلٌ</b>: <b>مَغْرِبٌ</b>، <b>مَسْجِدٌ</b>      (۳) <b>مَفْعَلَةٌ</b>: <b>مَدْرَسَةٌ</b>، <b>مَطْبَعَةٌ</b>      (۴) وزن جمع: <b>مَفَاعِلٌ</b>: <b>مَسَاكِينٌ</b>، <b>مَغَارِبٌ</b>، <b>مَدَارِسٌ</b></p> <p><b>!</b> (۱) اسم مکان گاهی به صورت وزن‌های زیر نیز می‌آید: (الف) <b>مَفَالٌ</b>: <b>مَطَارٌ</b>، <b>مَزَارٌ</b> ...      (ب) <b>مَفَرٌّ</b>: <b>مَمَرٌ</b>، <b>مَقَرٌّ</b> ...      (ج) <b>مَفْعِيٌّ</b>: <b>مَرْمِيٌّ</b>، <b>مَصْفِيٌّ</b> (پالایشگاه)</p>
<p><b>اسم تفضیل:</b> برای نشان دادن برتری می‌آید. ۳ وزن دارد:</p> <p>(۱) <b>أَفْعَلٌ</b>: (الف) برای انواع مقایسه (میان مذکر یا مؤنث   میان مفرد، مثنی یا جمع)      (ب) به عنوان صفت برای اسم مذکر: <b>الإِبْنُ الأَكْبَرُ</b>: پسر بزرگتر</p> <p>(۲) <b>فُعْلِيٌّ</b>: فقط به عنوان صفت برای اسم مؤنث می‌آید: <b>الْبِنْتُ الكُبْرَى</b>: دختر بزرگتر</p> <p>(۳) <b>أَفَاعِلٌ</b> (جمع <b>أَفْعَلٌ</b>): (الف) به عنوان صفت برای اسم جمع مذکر: <b>العُلَمَاءُ الأَفَاضِلُ</b> ؛      (ب) به تنهایی نیز به کار می‌رود: <b>إِذَا مَلَكَ الأَرَادِلُ هَلَكَ الأَفَاضِلُ</b></p> <p><b>!</b> موارد زیر اسم تفضیل نیستند: (۱) رنگ‌ها: <b>أَحْمَرٌ</b> ...؛ (۲) عیب‌ها: <b>أَحْمَقٌ</b> ...؛ (۳) فعل ماضی، سوم شخص مفرد، باب افعال: <b>هُوَ أَخْرَجَ</b> ...؛ (۴) مضارع، اول شخص: <b>أَنَا أَعْلَمُ</b> ...</p>

## زمان ماضی و مضارع

شخص	نام صیغه به زبان عربی	ماضی	معنی	مضارع	معنی
اول شخص مفرد	لِمُتَكَلِّمٍ وَحْدَهُ (برای متکلم مفرد)	أَنَا كَتَبْتُ دَرْسِي (زن و مرد)	من درسَم را نوشتم	أَنَا أَكْتُبُ دَرْسِي (زن و مرد)	من درسَم را می نویسم
دوم شخص مفرد	لِلْمُخَاطَبِ (برای مفرد مذکر مخاطب) لِلْمُخَاطَبَةِ (برای مفرد مؤنث مخاطب)	أَنْتَ كَتَبْتَ دَرْسَكَ (مرد) أَنْتِ كَتَبْتِ دَرْسَكَ (زن)	تو درست را نوشتی	أَنْتَ تَكْتُبُ دَرْسَكَ (مرد) أَنْتِ تَكْتُبِينَ دَرْسَكَ (زن)	تو درست را می نویسی
سوم شخص مفرد	لِلْغَائِبِ (برای مفرد مذکر غائب) لِلْغَائِبَةِ (برای مفرد مؤنث غائب)	هُوَ كَتَبَ دَرْسَهُ (مرد) هِيَ كَتَبَتْ دَرْسَهَا (زن)	او درسش را نوشت	هُوَ يَكْتُبُ دَرْسَهُ (مرد) هِيَ تَكْتُبُ دَرْسَهَا (زن)	او درسش را می نویسد
اول شخص جمع	لِمُتَكَلِّمٍ مَعَ الْغَيْرِ (برای متکلم مثنی و جمع)	نَحْنُ كَتَبْنَا دَرْسَنَا (زن و مرد)	ما درسمان را نوشتیم	نَحْنُ نَكْتُبُ دَرْسَنَا (زن و مرد)	ما درسمان را می نویسیم
دوم شخص جمع	لِلْمُخَاطَبِينَ (برای جمع مذکر مخاطب) لِلْمُخَاطَبَاتِ (برای جمع مؤنث مخاطب) لِلْمُخَاطَبِينَ وَ لِلْمُخَاطَبَاتِ (برای مثنای مخاطب)	أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ دَرْسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ دَرْسَكُنَّ (زن) أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ دَرْسَكُمْ (مرد و زن)	شما درستان را نوشتید	أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ دَرْسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ تَكْتُبْنَ دَرْسَكُنَّ (زن) أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ دَرْسَكُمْ (مرد و زن)	شما درستان را می نویسید
سوم شخص جمع	لِلْغَائِبِينَ (برای جمع مذکر غائب) لِلْغَائِبَاتِ (برای جمع مؤنث غائب) لِلْغَائِبِينَ (برای مثنای مذکر غائب) لِلْغَائِبَاتِ (برای مثنای مؤنث غائب)	هُمْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ (مرد) هُنَّ كَتَبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) هُمَا كَتَبَا دَرْسَهُمَا (مرد) هُمَا كَتَبَتَا دَرْسَهُمَا (زن)	آنها درسشان را نوشتند	هُمْ يَكْتُبُونَ دَرْسَهُمْ (مرد) هُنَّ يَكْتُبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) هُمَا يَكْتُبَانِ دَرْسَهُمَا (مرد) هُمَا تَكْتُبَانِ دَرْسَهُمَا (زن)	آنها درسشان را می نویسند

فعل ماضی، بیشتر با حرف «ما» منفی می شود. **ما كَتَبْتُ**: نوشتم. \* گاهی نیز با حرف «لا»: **لا أَسْخَطُ الشَّيْطَانَ**: شیطان را خشمگین نکرد  
فعل مضارع، بیشتر با «لا» منفی می شود. **لا أَكْتُبُ**: نمی نویسم \* گاهی نیز با حرف «ما»: **وَ مَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَكُمْ فِي حَرَجٍ**: خداوند نمی خواهد شما را در بحران قرار دهد

مستقبل (منفی)		مستقبل (مثبت)			
لَنْ + مضارع		سَنْ / سَوْفَ + مضارع			
معنی	مستقبل منفی	معنی	مستقبل مثبت	نام صیغه به زبان عربی	شخص
من درسَم را نخواهم نوشت	أَنَا لَنْ أَكْتُبَ دَرَسِي (زن و مرد)	من درسَم را خواهم نوشت	أَنَا سَأَكْتُبُ دَرَسِي (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحَدَهُ	اول شخص مفرد
تو درست را نخواهی نوشت	أَنْتَ لَنْ تَكْتُبَ دَرَسَكَ (مرد) أَنْتِ لَنْ تَكْتُبِي دَرَسَكَ (زن)	تو درست را خواهی نوشت	أَنْتَ سَتَكْتُبُ دَرَسَكَ (مرد) أَنْتِ سَتَكْتُبِينَ دَرَسَكَ (زن)	لِلْمُخَاطَبِ لِلْمُخَاطَبَةِ	دوم شخص مفرد
او درسش را نخواهد نوشت	هُوَ لَنْ يَكْتُبَ دَرَسَهُ (مرد) هِيَ لَنْ تَكْتُبَ دَرَسَهَا (زن)	او درسش را خواهد نوشت	هُوَ سَيَكْتُبُ دَرَسَهُ (مرد) هِيَ سَتَكْتُبُ دَرَسَهَا (زن)	لِلْغَائِبِ لِلْغَائِبَةِ	سوم شخص مفرد
ما درسمان را نخواهیم نوشت	نَحْنُ لَنْ نَكْتُبَ دَرَسَنَا (زن و مرد)	ما درسمان را خواهیم نوشت	نَحْنُ سَنَكْتُبُ دَرَسَنَا (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	اول شخص جمع
شما درستان را نخواهید نوشت	أَنْتُمْ لَنْ تَكْتُبُوا دَرَسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ لَنْ تَكْتُبْنَ دَرَسَكُنَّ (زن) أَنْتُمْ لَنْ تَكْتُبَا دَرَسَكُما (زن و مرد)	شما درستان را خواهید نوشت	أَنْتُمْ سَتَكْتُبُونَ دَرَسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ سَتَكْتُبْنَ دَرَسَكُنَّ (زن) أَنْتُمْ سَتَكْتُبَانِ دَرَسَكُما (زن و مرد)	لِلْمُخَاطَبِينَ لِلْمُخَاطَبَاتِ لِلْمُخَاطَبِينَ و لِلْمُخَاطَبَاتِينَ	دوم شخص جمع
آنها درسشان را نخواهند نوشت	هُمْ لَنْ يَكْتُبُوا دَرَسَهُمْ (مرد) هُنَّ لَنْ يَكْتُبْنَ دَرَسَهُنَّ (زن) هُمَا لَنْ يَكْتُبَا دَرَسَهُمَا (مرد) هُمَا لَنْ تَكْتُبَا دَرَسَهُمَا (زن)	آنها درسشان را خواهند نوشت	هُمْ سَيَكْتُبُونَ دَرَسَهُمْ (مرد) هُنَّ سَيَكْتُبْنَ دَرَسَهُنَّ (زن) هُمَا سَيَكْتُبَانِ دَرَسَهُمَا (مرد) هُمَا سَتَكْتُبَانِ دَرَسَهُمَا (زن)	لِلْغَائِبِينَ لِلْغَائِبَاتِ لِلْغَائِبِينَ لِلْغَائِبَاتِينَ	سوم شخص جمع



فعل نهی			فعل امر		
(اول شخص و سوم شخص یک طرف   دوم شخص‌ها یک طرف)			(اول شخص و سوم شخص یک طرف   دوم شخص‌ها یک طرف)		
معنی	نهی	معنی	امر	نام صیغه به زبان عربی	شخص
درس‌م را نباید بنویسم	لا أَكْتُبْ دَرَسِي (زن و مرد)	درس‌م را باید بنویسم	لَاكْتُبْ دَرَسِي (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحَدَهُ	اول شخص مفرد
درست را ننویس	لا تَكْتُبْ دَرَسَكَ (مرد) لا تَكْتُبِي دَرَسَكَ (زن)	درست را بنویس	اَكْتُبْ دَرَسَكَ (مرد) اَكْتُبِي دَرَسَكَ (زن)	لِلْمُخَاطَبِ لِلْمُخَاطَبَةِ	دوم شخص مفرد
درسش را نباید بنویسد	لا يَكْتُبْ دَرَسَهُ (مرد) لا تَكْتُبْ دَرَسَهَا (زن)	درسش را باید بنویسد	لِيَكْتُبْ دَرَسَهُ (مرد) لِتَكْتُبْ دَرَسَهَا (زن)	لِلْغَائِبِ لِلْغَائِبَةِ	سوم شخص مفرد
درس‌مان را نباید بنویسیم	لا نَكْتُبْ دَرَسَنَا (زن و مرد)	درس‌مان را باید بنویسیم	لِنَكْتُبْ دَرَسَنَا (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	اول شخص جمع
درستان را ننویسید	لا تَكْتُبُوا دَرَسَكُمْ (مرد) لا تَكْتُبْنَ دَرَسَكُنَّ (زن) لا تَكْتُبَانِ دَرَسَكُما (زن و مرد)	درستان را بنویسید	اَكْتُبُوا دَرَسَكُمْ (مرد) اَكْتُبْنَ دَرَسَكُنَّ (زن) اَكْتُبَا دَرَسَكُما (زن و مرد)	لِلْمُخَاطَبِينَ لِلْمُخَاطَبَاتِ لِلْمُخَاطَبِينَ و لِلْمُخَاطَبَاتِ	دوم شخص جمع
درسشان را نباید بنویسند	لا يَكْتُبُوا دَرَسَهُمْ (مرد) لا يَكْتُبْنَ دَرَسَهُنَّ (زن) لا يَكْتُبَا دَرَسَهُمَا (مرد) لا تَكْتُبَا دَرَسَهُمَا (زن)	درسشان را باید بنویسند	لِيَكْتُبُوا دَرَسَهُمْ (مرد) لِيَكْتُبْنَ دَرَسَهُنَّ (زن) لِيَكْتُبَا دَرَسَهُمَا (مرد) لِتَكْتُبَا دَرَسَهُمَا (زن)	لِلْغَائِبِينَ لِلْغَائِبَاتِ لِلْغَائِبِينَ لِلْغَائِبَاتِ	سوم شخص جمع

## فعل ثلاثی مزید

حروف زائد	مصدر	امر دوم شخص مفرد	مضارع سوم شخص مفرد	ماضی سوم شخص مفرد	باب	
ا، س، ت	استفعال اِسْتَقْبَالَ استقبال کردن	اِسْتَفْعِلْ اِسْتَقْبِلْ استقبال کن	يَسْتَفْعِلُ يَسْتَقْبِلُ استقبال می کند	اِسْتَفْعَلَ اِسْتَقْبَلَ استقبال کرد	اِسْتَفْعَال	۱
الف، ت	افتعال اِسْتِغَالَ کار کردن	اِفْتَعِلْ اِسْتِغَلْ کارکن	يَفْتَعِلُ يَسْتِغَلُ کار می کند	اِفْتَعَلَ اِسْتِغَلَ کار کرد	اِفْتِعَال	۲
الف، ن	انفعال اِنْكِشَفَ مشخص شدن	اِنْفَعِلْ اِنْكِشِفْ مشخص شو	يَنْفَعِلُ يَنْكِشِفُ مشخص می شود	اِنْفَعَلَ اِنْكِشَفَ مشخص شد	اِنْفِعَال	۳
ت، تکرار عین الفعل	تَفَعَّلْ تَقَبَّلْ پذیرفتن	تَفَعَّلْ تَقَبَّلْ بپذیر	يَتَفَعَّلُ يَتَقَبَّلُ می پذیرد	تَفَعَّلَ تَقَبَّلَ پذیرفت	تَفَعُّل	۴
ت، الف	تَفَاعُلْ تَقَابَلْ روبه رو شدن	تَفَاعَلْ تَقَابَلْ روبه رو شو	يَتَفَاعَلُ يَتَقَابَلْ روبه رو می شود	تَفَاعَلَ تَقَابَلَ روبه رو شد	تَفَاعُل	۵
تکرار عین الفعل	تَفَعَّلْ تَقَبَّلْ بوسیدن	فَعَّلْ قَبَّلْ ببوس	يُفَعِّلُ يُقَبِّلُ می بوسد	فَعَّلَ قَبَّلَ بوسید	تَفَعِيل	۶
الف	مُفَاعَلَةٌ مُقَابَلَةٌ دیدار کردن	فَاعِلْ قَابِلْ دیدار کن	يُفَاعِلُ يُقَابِلُ دیدار می کند	فَاعَلَ قَابَلَ دیدار کرد	مُفَاعَلَةٌ	۷
الف	اِفْعَالْ اِقْبَالَ جلو آمدن	اَفْعِلْ اَقْبِلْ جلو بیا	يُفْعِلُ يُقْبِلُ جلو می آید	اَفْعَلَ اَقْبَلَ جلو آمد	اِفْعَال	۸

## فعل لازم / فعل متعدی

فعل لازم (ناگذر): فعلی است که با فاعل معنی‌اش کامل می‌شود.

ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز به مدرسه رفت

فعل فاعل

يَخْرُجُ الطَّالِبَانِ نَحْوَ الْغَابَاتِ: دو دانش‌آموز به طرف جنگل‌ها بیرون رفتند

فعل فاعل

تَجْلِسُ الْأُمَّهَاتُ تَحْتَ الْأَشْجَارِ: مادران زیر درختان می‌نشینند.

فعل فاعل

فاعل، همیشه بعد از فعل می‌آید.

الطَّالِبَانِ يَخْرُجَانِ نَحْوَ الْغَابَاتِ

الطَّالِبَانِ قَبْلَ از فعل آمده، بنابراین فاعل نیست. بعداً خواهیم خواند که چه نقشی دارد.

فعل متعدی (گذرا): علاوه بر فاعل، به مفعول نیز نیاز دارد.

كَتَبَ الطَّالِبُ دَرَسَهُ فِي الْبَيْتِ: دانش‌آموز درسش را در خانه نوشت.

فعل فاعل مفعول

يَسْتَخْرِجُ الْعُمَالُ الذَّهَبَ مِنَ الْمَعَادِنِ: کارگران، طلا را از معدن‌ها استخراج می‌کنند

فعل فاعل مفعول

## فعل معلوم / فعل مجهول

فعل معلوم: فعلی است که فاعلش مشخص باشد.

در عربی، فاعل اسمی است که بعد از فعل می‌آید.

دَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز به مدرسه رفت.

يَخْرُجُ السَّائِحَانِ نَحْوَ الْغَابَةِ: دو گردشگر به طرف جنگل بیرون رفتند.

يَجْلِسُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ تَحْتَ الْأَشْجَارِ: اعضای خانواده زیر درختان می‌نشینند.

فعل مجهول: فاعلش مشخص نیست. ترجمه فارسی: «شد»، «می‌شود»

كُتِبَ الدَّرْسُ فِي الْبَيْتِ: درس در خانه نوشته شد.

يُسْتَخْرَجُ الذَّهَبُ مِنَ الْمَعَادِنِ: طلا از معدن‌ها استخراج می‌شود.

زمان	حرف اول	ماقبل آخر	حرف آخر	نشانه‌ها
ماضی مجهول:	ـُ	ـِ	ـَ	ون، ان ...
مضارع مجهول:	ـُ	ـِ	ـَ	ون، ان ...

مثال:

ماضی مجهول: كُتِبَ، أُسْتُخْرِجَتْ، أُسْتُلِمَ ...

مضارع مجهول: يُكْتَبُ، يُسْتَخْرَجُ، يُسَلَّمُ ...

در سطح شما، هر فعلی با ـُ شروع شود، مجهول است مگر موارد زیر:

وزن	علت	مجهولش
۱	مضارع است	يُفْعَلُ
۲	مضارع است	يُفَعَّلُ
۳	مضارع است	يُفَاعَلُ
۴	امر است	ـُ
۵	امر است	ـُ

در ثلاثی مجرد، «یـ ا - ...» حتماً مضارع مجهول است: يُقَالُ، يُصَادُ

در ثلاثی مجرد، «ی - ی - ...» حتماً ماضی مجهول است: قِيلَ - صِيدَ

## انواع جمله

جمله فعلیه	جمله اسمیه
با فعل شروع می‌شود. رکن اصلی اش فاعل [و گاهی هم «فاعل و مفعول»] است	با اسم شروع می‌شود. دو رکن اصلی دارد:
<b>فعل</b> + <b>فاعل</b> + <b>[مفعول] ...</b>	<b>مبتدا</b> + ... + <b>خبر</b> ...
كَتَبَ <b>الْمُعَلِّمُ</b> + <b>رِسَالَةً</b> عَلَى الْكُرْسِيِّ	مُحَمَّدٌ <b>جالِسٌ</b> عَلَى الْكُرْسِيِّ
يَذْهَبُ <b>الْمُمْرِضَانِ</b> إِلَى الْمُسْتَشْفَى	<b>يَذْهَبَانِ</b> إِلَى الْمُسْتَشْفَى
تَخْرُجُ <b>الطَّبِيبَاتُ</b> نَحْوَ الصَّيْدَلِيَّةِ	<b>طَبِيبٌ</b> ذَكِيٌّ
تَذَكَّرَ <b>الْمَسْئُولُونَ</b> وَعَدَّهُمْ إِلَى النَّاسِ	<b>رُمْلَاءٌ</b> نَاجِحُونَ
	<b>طَالِبُ</b> الصَّفِّ الرَّابِعِ

مبتدا، خبر، فاعل یا مفعول می‌توانند صفت یا مضاف‌الیه داشته باشند:

سینه‌های آزادگان، قبرهای رازها است.

صُدُورٌ	الأحرارِ	قُبُورٌ	الأسرارِ
مبتدا	مضاف‌الیه	خبر	مضاف‌الیه
(و مضاف)		(و مضاف)	

کشاورز تلاشگر، درختان سیب می‌کارد.

يَزْرَعُ	الْفَلَّاحُ	الْمُجِدُّ	أَشْجَارَ	التُّحَّاحِ
فعل	فاعل	صفت	مفعول	مضاف‌الیه
	(و موصوف)		(و مضاف)	

**نکته:** صفت و مضاف‌الیه نیز محل اعرابی هستند اما موصوف و مضاف، محل اعرابی نیستند.

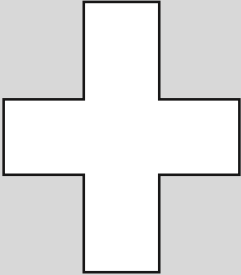
## ترکیب وصفی / ترکیب اضافی

موصوف و صفت (ترکیب وصفی)	مضاف و مضاف‌الیه (ترکیب اضافی)
مُخْتَبَرٌ صَغِيرٌ: آزمایشگاهی کوچک	مُخْتَبَرٌ مَدْرَسَةٍ: آزمایشگاه یک مدرسه
الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ: صنعت جدید	صِنَاعَةُ الْوَرَقِ: صنعت کاغذ
طُلَّابٌ مُجْتَهِدُونَ: دانشجویانی کوشا	طُلَّابُ الْجَامِعَةِ: دانشجویان دانشگاه

## ترکیب وصفی / اضافی (با هم)

السَّلَامُ	عَلَى	عِبَادِ	اللَّهِ	الصَّالِحِينَ:	سلام	بر	بندگان	شایسته	خداوند
		موصوف	مضاف‌الیه	صفت			موصوف	صفت	مضاف‌الیه
شَجَعْنَا	فَرِيقَنَا	موصوف	مضاف‌الیه	صفت	تیم	موفقان	مضاف‌الیه	صفت	را تشویق کردیم
		(مفعول)			موصوف	صفت	مضاف‌الیه		

## جار و مجرور

اسم / ضمير		حروف جر
<p>حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ                      وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ                      هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا                      أَنْظَرُوا إِلَى طَعَامٍ تَأْكُلُونَهُ كُلَّ يَوْمٍ                      النَّاسُ عَلَى دِينٍ مَلُوكِهِمْ                      فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ                      لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ                      وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ</p>		<p>مِنْ: از                      عَنْ: از، درباره                      فِي: در                      إِلَى: به، به سوی، تا                      عَلَى: بر، بر روی، باید                      كَ: مانند                      لِ: برای، مال، از آن، (داشتن)                      بِ: به وسیله، در، با</p>

مجرور بحرف جر

جار و مجرور

## حال

به صورت اسمیه	به صورت اسم (حالِ مفرد)
رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ: کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می‌کرد. مبتدا خبر (فعل)	وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا. مرجع حال (مفرد و مذکر) حال (مفرد و مذکر)
أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ أَصْدِقَائِهِ: قاسم را می‌بینم، در حالی که نزد دوستانش نشسته است. مبتدا خبر (اسم)	رَجَعَ اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيِّونَ مِنَ الْمُسَابَقَاتِ مُبْتَسِمِينَ مرجع حال (جمع و مذکر) حال (جمع و مذکر)
	قَامَتِ هَاتَانِ الْبَنَاتَانِ بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنَتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ مرجع حال (مثنی و مؤنث) حال (مثنی و مؤنث)

### ترجمه حال به صورت جمله

ترجمه فعل جمله حالیه

فعل جمله حالیه

فعل اصلی

ماضی استمراری

=

مضارع

+

۱. ماضی

جَاءَتِ الْمُعَلِّمَةُ وَ هِيَ تَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: معلم آمد در حالی که به زبان عربی سخن می‌گفت.

مضارع اخباری

=

مضارع

+

۲. مضارع

معلم می‌رود در حالی که می‌خندد.

يَذْهَبُ الْمُعَلِّمُ وَ هُوَ يَضْحَكُ:

شاهدتُ الْمُعَلِّمَ وَ هُوَ جَالِسٌ: معلم را دیدم در حالی که نشسته بود



## استثناء

اسلوب استثناء	اسلوب حصر
<p>اختار: مستثنى منه.... + إلا + مستثنى +....</p>	<p>اختار: مستثنى منه.... + إلا + مستثنى +....</p>
<p>لا نُشَاهِدُ فِي حَيَاةِ الْكَاتِبِ عَمَلًا إِلَّا النَّشَاطَ</p> <p>يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ</p>	<p>لا نُشَاهِدُ فِي حَيَاةِ الْكَاتِبِ إِلَّا النَّشَاطَ</p> <p>هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟</p> <p>ترجمه:</p> <p>الف) به صورت منفی (یعنی مطابق خود جمله):</p> <p>لا يَخَافُ اللَّهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ: از خدا <u>نمی ترسد</u> جز مؤمن</p> <p>ب) قید «فقط، تنها» قبل از مستثنی، جمله به صورت <u>مثبت</u> ترجمه شود:</p> <p>لا يَخَافُ اللَّهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ: <u>فقط</u> مؤمن از خدا <u>می ترسد</u></p>

## مفعول مطلق

تَفَاعُلٌ	إِسْتِفْعَالٌ	....+ فعل	....+ مصدر همان فعل
تَفْعِيلٌ	إِفْتِعَالٌ	ثلاثی مجرد	مصدر ثلاثی مجرد
مُفَاعَلَةٌ	إِنْفِعَالٌ	ثلاثی مزید	مصدر ثلاثی مزید
إِفْعَالٌ	تَفَعُّلٌ		

نوعی	تأکیدی
<p>فعل....+مصدر همان فعل+....(همراه صفت / یا جمله وصفی / یا م.الیه)</p> <p>إِصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ صَبْرًا جَمِيلًا: به زیبایی صبر کن بر آنچه که [از سختی] به تو رسید.</p> <p>م.م.نوعی صفت</p> <p>نَظَرْتُ إِلَى الدُّنْيَا نَظْرَ العَارِفِ. هم چون خداشناس به دنیا نگاه کرد.</p> <p>م.م.نوعی م.الیه</p> <p>آمَنْتُ بِاللَّهِ إِيمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي: طوری به خدا ایمان آوردم که از من محو نمی‌گردد.</p> <p>م.م.نوعی جمله وصفیه</p>	<p>فعل....+مصدر همان فعل+....(بدون صفت یا م.الیه)</p> <p>كَانَبَ التَّلْمِيذُ مُعَلِّمَهُ فِي أَيَّامِ الدَّرَاسَةِ مُكَاتَبَةً</p> <p>دانش آموز در زمان تحصیل با معلمش قطعاً نامه‌نگاری کرد</p> <p>نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ عَلَى رَسُولِهِ (ص) تَنْزِيلًا</p> <p>خداوند قرآن را بر پیامبرش یقیناً نازل کرد</p>

ترجمه فعل مضارع (1)

تا بروید :	لِيَذْهَبِي	مضارع	=	می رود :	يَذْهَبُ	فعل	+	آن :	أَنْ	
تا این که بروند :	حَتَّى يَذْهَبَا	التزامی	=	می روند :	يَذْهَبَانِ	مضارع		+	حَتَّى :	حَتَّى
که بروید :	أَنْ تَذْهَبْنَ		=	می روید :	تَذْهَبْنَ	اخباری			+	تا، تا این که :

نخواهد رفت :	لَنْ يَذْهَبِي	مستقبل	=	می رود :	يَذْهَبُ	فعل	+	-	لَنْ :
نخواهند رفت :	لَنْ يَذْهَبَا	منفی	=	می روند :	يَذْهَبَانِ	مضارع			
نخواهید رفت :	لَنْ تَذْهَبْنَ		=	می روید :	تَذْهَبْنَ	اخباری			

لَنْ ≠ سَدَ / سَوْفَ

~~سَوْفَ لَا يَخْرُجُ~~

~~سَلَا يَخْرُجُ~~

لَنْ يَخْرُجُ ≠ سَوْفَ يَخْرُجُ

## ترجمه فعل مضارع (۲)

لا: <b>نباید</b>	+	فعل مضارع اخباری	أَذْهَبُ : می‌روم	مضارع	بِأَذْهَبُ : باید بروم
لَا: <b>باید</b>		فعل مضارع اخباری	تَذْهَبَانِ : می‌روید	التزامی	لَا تَذْهَبَانِ : نروید
لَمْ: <b>—</b>	+	فعل مضارع اخباری	أَذْهَبُ : می‌روم	ماضی	لَمْ أَذْهَبُ : نرفتم
		فعل مضارع اخباری	تَذْهَبَانِ : می‌روید	منفی	لَمْ تَذْهَبَا : نرفتید
			يَذْهَبْنَ : می‌روند		لَمْ يَذْهَبْنَ : نرفتند

## انواع لا

<p>● حرف جرّ است و معانی زیر را دارد:</p> <p>الف) مال، از آن: لِمَنْ تَلَكَ الشَّرِيحَةُ؟ آن سیم‌کارت مال کیست؟</p> <p>ب) برای: اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِّلسَّفَرِ چمدانی برای سفر خریدم.</p> <p>ج) گاهی معنی مالکیت و «داشتن» دارد.</p> <p>لي جَوَالٍ تَفْرَعُ بَطَارِيئُهُ طَوْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ: موبایلی دارم که باطری‌اش در طول سه روز خالی می‌شود.</p>	<p>لِ + اسم / ضمیر</p>
<p>هرگاه قبل از آن، "فَا" یا "و" بیاید، ساکن می‌شود و به شکل "فَلَدْ" یا "وَلَدْ" ظاهر می‌شود:</p> <p>فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ: پس باید پروردگار این خانه را پرستش کنند.</p> <p>وَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى مَا تَقَدَّمَ: و انسان باید به آنچه از پیش فرستاده است بنگرد.</p>	<p>لِ (باید)+ مضارع</p>
<p>● علّت جمله بعد یا قبل از خودش را بیان می‌کند. (در آغاز یا در وسط جمله می‌آید)</p> <p>لِأُبَعِدَ نَفْسِي عَنِ الْخَطَا عَمِلْتُ بِوَعْدِ أَبِي: به پند پدرم عمل کردم، تا خودم را از اشتباه دور نگه دارم.</p> <p>ذَهَبْنَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِنَشْتَرِكَ فِي الْحَفْلَةِ: به مدرسه رفتیم تا در جشن شرکت کنیم.</p>	<p>لِ (تا، برای) این‌که)+ مضارع</p>

## انواع لا

لای نفی + فعل مضارع	يَذْهَبُ: می‌رود لا يَذْهَبُ: نمی‌رود
لای نهی + فعل مضارع	يَذْهَبُ: می‌رود لا يَذْهَبُ: نباید برود
لای جواب	هَلْ أَنْتَ مُعَلِّمٌ؟ - لا آیا تو معلم هستی؟ - نه
لای نفی جنس	لا طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست
لای عطف	إِقْرَأِ الدَّرْسَ الرَّابِعَ لَا الْخَامِسَ درس چهارم را بخوان نه درس پنجم را

## نون وقایه

۱	فعل	<p>+ ن + ضمیر «ی» (متکلم وحده)</p> <p>(ضمیر «ی» همیشه مفعول است)</p> <p>صَدِيقِي سَاعَدَنِي فِي الدَّرْسِ: دوستم، در درس‌ها <b>به من</b> کمک کرد</p> <p>لَا تُؤَاخِذْنِي: <b>من را</b> سرزنش نکن</p> <p>إِسْأَلْنِي عَنِ الدَّرْسِ: در مورد درس <b>از من</b> سؤال کن</p> <p>كَاتَبَنِي عَلِيٌّ: <b>علی با من</b> نامه‌نگاری کرد</p>
۲	حروف جرّ «عَنْ، مِنْ»	<p>+ ن + ضمیر «ی» (متکلم وحده)</p> <p>(عَنِّي، مِنِّي)</p> <p>وَ إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ: و اگر بندگانم از تو <b>درباره من</b> بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم</p> <p>زَمِيلِي أَحَدَ الْكِتَابِ مِنِّي: هم‌کلاسی‌ام کتاب را <b>از من</b> گرفت.</p>
۳	حروف مشبهة بالفعل (پایه ۱۲)	<p>+ ن + ضمیر «ی» (متکلم وحده)</p> <p>(إِنَّ، أَنْ، لَكِنَّ، لَعَلَّ، كَأَنَّ، لَعَلَّ، لَيْتَ)</p> <p>يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: کافر می‌گوید <b>ای کاش من</b> خاک می‌بودم</p>

## منادا (انسانی)

منادای مضاف به ضمیر «ی»: گاهی ضمیر «ی» حذف می‌شود: ربّ = ربي، قومِ قومي....

### مضاف

مضاف‌الیه دارد: منصوب

اسم عادی: **یا معلّم**

منادای مضاف

**المَدْرَسَة**

مضاف‌الیه

اسم مثنی: **یا معلّمی**

منادای مضاف

**المَدْرَسَة**

مضاف‌الیه

اسم جمع مذکر سالم: **یا معلّمی**

منادای مضاف

**المَدْرَسَة**

مضاف‌الیه

## منادا

### غیر مضاف

مضاف‌الیه ندارد

### عَلَم

اسم معرفه خاص: **یا الله** - **یا محمد** - **یا بوکان**

### نکره مقصوده

اسم نکره: **یا طالب**

### گروه منادایی

اسم معرفه به ال: **یا ایُّها الطالب**

**یا ایُّها الطالِبَة**